

« بیماری موسیقی علمی »

وعوارض آن^۱

- طرح مسئله - طبیعت آسیمتريك-
- قراردادهائی بر پایه‌های فرضی-
- عصیان جاز - کارا کتر خاص
- موسیقی ایران - نتیجه-

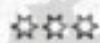
طرح مسئله - انتخاب راهی برای آینده . مسئله‌ای است که حتماً باید پیش از مسائل دیگر - در زمینه موسیقی ملی - طرح شده و روشن و قطعی گردد . « آیا راه آینده موسیقی ما کدام است؟ » در این باب عقاید متفاوت و متضادی تا کنون ارائه شده است ولی ارائه این عقاید ، هیچگاه ، نتیجه‌ای مثبت و عملی در بر نداشته است . در این مقال روی سخن با آنهاست که

۱- از اندیشه‌ها و تجربیات آقای دکتر خاچی برای تنظیم و تدوین این مقاله استفاده شده است .
م. خوشنام

اصرار و ابرام عجیبی در باصطلاح «علمی» کردن موسیقی ایران دارند و حتی نظراتی درباره مزایای استفاده از یکی از انواع شیوه‌های پولیفونی کردن در مورد موسیقی ایران ابراز داشته اند. ارائه اینگونه آراء ناشی از عدم درک صحیح نیاز خاص زمان ما است. قرن ما قرن گسستن بندها و شکستن سدها است. انسان امروز عصیانی خاص نسبت بهرقید و بندی در خود احساس میکند. این کشش بسوی آزادی، در هنر زمان ما - باقتضای ذات هنر - بیشتر متجلی است.

هنر، چشمه‌ای است که به «فوران» احتیاج دارد و در قید طاقت زیست ندارد. «قیود» و «حدود» همواره بزرگترین مانع و رادع تکامل و پیشرفت هنر بسوی اعتلاء بوده است. محدودیت همیشه اصالت احساس بشر را مخدوش ساخته است. هنر - و بالاخص موسیقی - با آزادی، ملازمه دارد و بدون آن وجودش ممتنع است. تاریخ میتواند گواهی صادق بر این حقیقت باشد.

اینک ذیلاً بر محور این حقیقت و با توجه به مطالب بالا سرانجام موسیقی باصطلاح «علمی» را بیان میکنیم و با اثبات عدم صحت نظراتی که فوقاً متذکر شدیم، مسئله را روشن و قابل بحث میسازیم.



طبیعت «آسیمتریک»^۱ (Asymethrik) - مسلم است که در دوره های قبل از پیدایش اپرا در اروپا زندگی بشر به طبیعت نزدیک تر بوده است تمام مظاهر هنری صفات و حالات طبیعی و اصل را در برداشته است. یکی از این صفات طبیعی، در مورد موسیقی، «عدم تساوی و نامنظم بودن ضربها» است.

از آنجا که طبیعت تمام اجزاء و عوامل سازنده آن بر پایه واحدهای نامتساوی بنا شده است، و هیچگونه نظم و قاعده و قید و بندی در آن نیست، و با توجه باین نکته، که «محیط» تأثیرات مستقیم و شگرفی بر روحیات انسان وارد میآورد، بخوبی میتوان دریافت که چرا موسیقی، - این تجلی احساس بشری - در آن دوره ها دارای «ضربهای آسیمتریک» و «واحد های

۱ - آسیمتریک را به تقریب میتوان «غیرمتقارن» نامید ولی از آنجا که شاید این عبارت آنچنان که باید رسانا باشد اجباراً تلفظ لاین آن خواهد آمد و در متن توضیح و توجیح خواهد شد.

نامتساوی « است . از لحاظ فیزیولوژی بدن انسان نیز وجود « نامتساویها » قابل اثبات است . حتی هر يك از اجزاء مشابه در بدن ، از یکدیگر متمایزند و لااقل جزئی تفاوتی دارند . « قرینه سازی » در هیچیک از مظاهر طبیعت و زندگی مشاهده نمیشود و تنها دقت و توجه فراوان میتواند تفاوت کلی یا جزئی آنها را برای ما روشن سازد . توجهی که در ادبیات و هنر و قصص قدیمی نیز با اعداد فرد (اعداد غیر قابل تقسیم) دیده میشود ناشی از اصل غیر قابل تردید ، « طبیعت آسیمتریک » است .

بطور مثال میتوان از : « هفت طبقه آسمان » ، « هفت طبقه زمین » ، « هفت گنبد » و « هفت دستگاه » نام برد و نیز باید باین امر توجه کرد که غالب سفونیها ، درسه یا پنج قسمت تنظیم میشود و تعداد پرده ابراهما اکثر اعدادی « فرد » است . باین ترتیب کششی که انسان در جهت « آسیمتریک » از خود نشان داده است ، کششی بسوی طبیعت و منش اصلی اوست که « قاعده پذیر » نبوده است و نخواهد بود . هر گونه قید و بندی که مانع نزدیک شدن باین طبیعت اصیل باشد موقتی است و بالاخره در برابر این « کشش » که گاهی به « ولع » تغییر شکل میدهد ، تاب مقاومت نخواهد آورد .

قراردادهائی بر پایه های فرضی - موسیقی غربی ، که ما آنرا اصطلاحاً موسیقی « علمی » میندازیم ، چیزی نیست جز يك رشته قرارداد که بر پایه های فرضی استوار شده اند . زیرا « گام » وجودی فرضی است . کمپوزیسیونهایی که با کمک آن بعمل میآید ، فرض در فرض است ؛ بدین ترتیب عدم ارزش چنین « چیزی » مبرهن و محقق است .

موسیقی اروپائی در حدود ۴۰۰ سال پیش رنگ با اصطلاح علمی بخود گرفت و اینک بعد از چهار صد سال باین اشتباه پسی برده اند . هم اکنون دانسته اند که ورود ضربهای « سیمتریک Symethrik » (واحدهای متساوی و متقارن) که هرگز با روحیات و حالات و نمود های زندگی بشر مطابقت ندارد چه فاصله عظیمی بین موسیقی آنان در طبیعتشان ، ایجاد کرده است . بجز نت میتوان گفت که دیگر موسیقی غربی (و یا با اصطلاح علمی) قوس نزولی خود را طی میکند و مسلماً روزی در این « سیر انحطاطی » خود بکلی فاقد ارزش خواهد شد .

امروز مردم غرب نیز طالب موسیقی «آسیمتریک» هستند تا بدون قید، بدون قاعده از پیش برداخته، و نزدیک به احساس اصیل و منش حقیقی-شان باشد. و اکنون این موسیقی را یافته‌اند.^۱

عصیان جاز - موسیقی جاز جانشین موسیقی باصطلاح علمی گذشته شده است نفوذ جاز در دنیا و بخصوص در اروپا و آمریکا شگفت‌انگیز است. شاید با قدری توجه و بینش عمیق بتوان دریافت که جاز واکنش طبیعی، محدودیت‌ها و قیود قدیمی است. و ناشی از همان عصبانی است که انسان امروز نسبت به رسنت و قید قدیم در خود می‌پرورد.

طرفداران موسیقی باصطلاح علمی «جاز» را از لحاظ «آرمونی» «غیر کامل» میدانند ولی این موسیقی که مظهر تمایلات نسل امروز ما است با وجود عیبها و نقائصی که در خود (از لحاظ همان اصول قراردادی و فرضی) دارد و بدون توجه به مخالفت پیروان «فرضیه‌ها» در سراسر دنیا نفوذ کرده است و مردم با «ولع و عطش» شدید بدان روی آورده‌اند. باید دانست علت چنین ولعی چیست؟ چه عواملی سبب شد موسیقی جاز که در اوائل کار بومیهای آمریکا و آفریقا، مروج و مبشر آن بوده‌اند، ناگهان اینچنین در سرتاسر دنیا ولوله اندازد و بر احساس و تمایل مردم حاکم گردد؟

۴ قرن تمام موسیقی را در قالبهائی فرضی محدود کردند و برای مردم بت‌ها تراشیدند و چیزی با اسم موسیقی علمی بخوردشان دادند، دیگر اکنون طاقت‌ها بانتها رسیده و «تمایل‌ها و خواست‌ها» به «ولع و التهاب» انجامیده است.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جاز مبشر آزادی است. و شکستن قیدهای هنری را نوید میدهد و بشر را بسوی طبیعت ذاتی او سوق میدهد، و انسان امروز دیگر میخواهد که هست باشد، نه همان که باید باشد!

۱ - موسیقی جاز، موسیقی مدرن و موسیقی الکترونیک و غیره جانشین‌هایی برای موسیقی علمی گذشته هستند. در این مقال تنها یکی از آنها - موسیقی جاز - برداخته شده است.

۲ - موسیقی جاز و پیدایش آن و تحقیق در اینکه سرچشمه اصلی آن کدام سرزمین است موضوع مقاله جداگانه‌ایست که در شماره‌های آینده انتشار خواهد یافت.

انسان امروز دریافته است که احساس او، خلاقه است. باید آزاد باشد تا خلق کند، بیافریند. هر محدودیتی، هر مانعی، در کار آفرینش احساس، خدشه‌ای وارد خواهد آورد و مغاک ژرفی را که امروز بین «انسان» و «طبیعت» حفر شده است، عمیق‌تر و وحشتناک‌تر خواهد ساخت.

بانفوذ موسیقی جاز در اروپا، نباید تحت تأثیر تعصبات یهودیه منکر تمدن امروزی این قاره شد، زیرا جاز هم از اجزاء سازنده تمدن فعلی اروپا و آمریکا، در کارخانه‌ها، هنگام کار جاز پخش میکنند و نتیجه مثبت میگیرند. یعنی محصول بیشتری بدست میآورند؛ چنین امری با توجه به - بشاشتی که کارگر هنگام کار پیدا میکند و حرکتی که همراه با ضربهای آسیمتریک جاز به بدن خود میدهد و سبب سرعت بیشتری در کار خود میشود، هرگز جای شگفتی ندارد.

بدین ترتیب جاز، که عکس العمل محدودیت‌های خطاآمیز گذشته است، بخدمت تمدن فعلی دنیا گمارده شده است و انسان بار دیگر با طبیعت و اصالت میآمیزد!

صفت خاص موسیقی ایران - موسیقی ایران برخلاف موسیقی غربی و باصطلاح علمی یک موسیقی «هنری» است، و با احساس و طبیعت بشری نزدیکی فراوانی دارد.

دلیل امر آنستکه موسیقی ایران بر پایه «بداهه نوازی Improvisation» قرار گرفته است، و بداهه نوازی زاینده ابتکار و خلاقیت است. آنچه در هنر مورد توجه میباشد و جلب نظر میکند، تراوش احساسات و مکنونات هنرمند است بدون آنکه مقید به قیدی و اسیر بندی شده باشد.

نوازنده ایرانی از آنجا که بداهه نواز است، وسعی در مقابل خود نمی‌یابد میکوشد، با استفاده از قوه خلاقه و نیروی ابتکار خود، بیافریند. او در درون خود زندگی میکند. و با احساس خود خلوت میکند، مسلماً «آفریده» او نیز زنده است و زندگی میکند زیرا او از زندگی خود به اثرش دمیده است و تنها مثنی قاعده مشکل و اصول فرضی قابل تردید و بی‌ارزشی ارائه نداده است.^۱

۱ - موسیقی ایران تنها به نیروی زندگی آفریننده‌اش زنده است، و موسیقی باصطلاح علمی به بهای زندگی شنوندگانش زیست میکند!

ردیفهای ایران قرن‌ها است که زنده باقی مانده است و باقی خواهد بود و هرگز کهنگی و زوال نمیگیرد زیرا هم از لحاظ ضرب و هم از لحاظ ملودی، آزاد و فارغ از هر قید و بندی است.

«ولع» غریبان نسبت به «جاز» هرگز در ما وجود ندارد و این خود دلیلی است که موسیقی غیر محدود ما آزاد مانده است و واکنش شدیدی از خود نشان نمیدهد.

ردیفهای ایرانی هرگز از یادها نرفته، زیرا بر اساس «امپروویزاسیون» (بداهه نوازی) بوجود آمده است ولی قطعات ضربی، چهارمضراپها و پیش درآمدها بزودی از اذهان محو میشود؛ خاصیت وجودی خود را از دست میدهد و در حقیقت میمیرد! زیرا قید و بند یافته و بر پایه ضربهای «سیمتريك» قرار گرفته است و این خلاف صفت خاص موسیقی ملی ما است که بداهه نوازی و آفرینش، اساس وجود آنرا تشکیل میدهند.

نتیجه - بزرگترین اشتباه موسیقیدانان ما آنست که میخواهند اشتباه ۴ قرن پیش غریبان را تکرار کنند و در حقیقت «آزموده را دوباره بیازمایند!» زمانیکه در دنیا همه قیدها و قواعد را شکسته اند و متزلزل ساخته اند ما میخواهیم دست و پای خود را در قید بگذاریم و بعد هم با افتخار ندا در دهیم که ما هم موسیقی علمی داریم. موسیقی ما هم، «آرمونیزه» شده است! در حالیکه هم اکنون باید به موسیقی آزاد خود ببالیم و آنرا از آسیب هر انحراف و گزند هر قید و بندی مصون نگاه داریم.

موسیقی ما تازمانی اصیل میماند که پایه بداهه نوازی خود را حفظ کند و هنرمند بتواند در محیطی آزاد از قوه ابتکار خود مدد بگیرد و زیبایی بیافریند.

تنها باین ترتیب میتوان «زندگی» را با «طبیعت» نزدیک و قسربن ساخت و اولین نتیجه این نزدیکی، بوجود آمدن زیبایی‌هاییست که لطیف‌ترین احساسات و عواطف انسان را نوازش خواهد کرد.

بحث در این مورد در شماره‌های آینده ادامه خواهد یافت